

جمعیت زیاد نشود، کارمان زار است



« بنده همچنان معتقدم کشور ما کشور هفتاد و پنج میلیونی نیست، کشور ما کشور صد و پنجاه میلیونی است.» این جمله تلایی مقام معظم رهبری است در پیامی که پنج روز پیش آن را برای همایش تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف ارسال کردند و در آن از پیر شدن جمعیت کشور ابراز نگرانی کردند.

گزارش تحقیقی جام جم آنلاین از عواقب پیر شدن کشور

جمعیت زیاد نشود، کارمان زار است

« بنده همچنان معتقدم کشور ما کشور هفتاد و پنج میلیونی نیست، کشور ما کشور صد و پنجاه میلیونی است.» این جمله تلایی مقام معظم رهبری است در پیامی که پنج روز پیش آن را برای همایش تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف ارسال کردند و در آن از پیر شدن جمعیت کشور ابراز نگرانی کردند.

نگرانی رهبری از وضعیت جمعیت ایران، پیش بینی از آینده ای است که اگر نخواهیم تغییرش بدهیم کشورمان را زمین گیر می کند؛ آینده ای که در آن قرار است شمار خانه های سالمندان روز به روز بیشتر شود، زایشگاه ها خالی بماند، مردم یا تنها زندگی کنند یا زوج هایی بی فرزند باشند، سالمندان بدون حمایت های اجتماعی رها شوند، مشاغل بمیرند، بخش عمده جمعیت بازنشسته شود، تولید به صفر برسد، فقر گریبان مان را بگیرد و دست نیاز به سوی کشورهای دراز کنیم که توانسته اند جمعیت جوان شان را افزایش بدهند، همان کشورهایی که روزگاری به ما هشدار می دادند افزایش جمعیت مان را متوقف کنیم.

به نظرتان این آینده برای ایران مان ترسناک است؟ می پرسید دقیقا چه اتفاقی در حال وقوع است که آینده را این همه نگران کننده کرده است؟ بقیه این گزارش را بخوانید!

بر اساس اعلام موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور، نرخ رشد جمعیت هم اکنون در کشورمان 1.29 است و هر سال به طور متوسط تقریباً 950 تا 1 میلیون نفر به جمعیت مان اضافه می شود. نرخ رشد جمعیت، عددی است که از کم کردن شمار تولدها از شمار مرگ و میرها به دست می آید. دکتر محمد جواد محمودی رئیس این موسسه پژوهشی توضیح می دهد که گرچه ظاهراً هنوز نرخ رشد جمعیت در ایران صفر یا منفی نشده است اما این رقم نسبت به اوایل انقلاب کاهش چشمگیری داشته است چرا که در آن زمان، هر سال به طور متوسط حدود 2 میلیون نفر به جمعیت کشورمان اضافه می شده است.

این متخصص اما هشدار دیگری هم دارد « کاهش نرخ باروری در کشور که هم اکنون در حال اتفاق افتادن است حتی از کاهش نرخ رشد جمعیت اهمیت بیشتری دارد. » نرخ باروری تعداد فرزندان است که به ازای هر زن متولد می شود.

اسنادی که محمودی ارائه می دهد گواه آن است که در سال 1367 حدود 6 بود اما اکنون به 1.7 رسیده است و اگر با همین روند پیش برود احتمالاً در آینده ای نزدیک به صفر می رسد حال آن که از نظر جمعیت شناسی برای آن که جمعیتی بتواند خودش را جایگزین کند، این رقم باید دستکم 2 باشد و اگر با همین روند پیش برویم در سال 1415 جمعیت ایران به 86 میلیون نفر می رسد و بعد به مرور زمان از آن کاسته می شود.

سازمان ملل حدود 3 سال پیش، سه سناریوی جمعیتی برای ایران پیش بینی کرد. در سناریوی اول که سناریوی رشد بالای جمعیت محسوب می شد جمعیت ایران در سال 1420، به 94 میلیون نفر و 700 هزار نفر می رسد؛ نرخ باروری 1.96 است و 20 درصد از جمعیت، بیش از 60 سال سن دارند.

در سناریوی رشد متوسط جمعیت ایران در سال 1420، 86 میلیون نفر جمعیت دارد؛ نرخ باروری به 1.46 درصد می رسد و 22 درصد جمعیت کشور را سالمندان تشکیل می دهند و سرانجام در سناریوی رشد پایین جمعیت ایران در سال 1420، جمعیتی حدود 77 میلیون و 400 هزار نفر دارد. نرخ باروری اش 0.96 درصد است و 24 درصد از جمعیت کشور سالمند هستند.

در هر سه الگو، جمعیت ایران در سال 1392 تقریباً 75-77 میلیون نفر پیش بینی شده است که با جمعیت واقعی کشورمان در حال، انطباق دارد اما به طور کلی می شود فهمید که ایران از الگوی رشد بالای جمعیت تبعیت نمی کند و تابع الگوی رشد متوسط یا پایین است که در سال های آینده نوع دقیق آن مشخص می شود.

چه شد که به این روز افتادیم؟

سیاست های کاهش جمعیت از زمان شاه ، در ایران در حال اجرا بود اما با وقوع انقلاب، ناگهان اوضاع تغییر کرد، سیاست های کنترل جمعیت متوقف شد و نرخ موالید به سرعت بالا رفت. این وضعیت هم البته پایدار نماند و در دهه هفتاد بار دیگر سیاست های کنترل جمعیت در پی هشدار سازمان ملل درباره افزایش جمعیت کشورمان، اعمال شد و ادامه پیدا کرد اما ظاهراً این سیاست ها به نفع ایران نبود چون کار را به جایی رساند که حالا پیش بینی می شود در دهه های آینده نیروی کار در کشورمان بسیار کم شود؛ ایران به یک خانه سالمندان بزرگ تبدیل شود و شمار جوان ها آنقدر کاهش پیدا کند که ایران مان حتی توان دفاعی اش را هم از دست بدهد.

حالا وضع به حدی خطرناک شده است که مقام معظم رهبری در هفته گذشته در همایش تغییرات جمعیتی و نقش آن در تحولات مختلف درباره پیری جمعیت کشور هشدار دادند و گفتند « مسئله جمعیت که بجد هم مورد بحث و اختلاف نظر در جامعه است، مسئله بسیار مهمی است. بلاشک از نظر سیاست کلی کشور، کشور باید برود به سمت افزایش جمعیت؛ البته به نحو معقول و معتدل. »

ایشان به اشکالات و ایرادهایی که در این زمینه وجود دارد اشاره کردند و به مردم اطمینان دادند که شماری از این ایرادها قابل برطرف شدن است و بار دیگر به مردم و مسئولان نهیب زدند که پیر شدن ناگهانی بخش عمده ای از جمعیت یک کشور بدون جایگزین شدن نیروهای جوان، پدیده ای به شدت ناخوشی است و امروز، کشورهایی که در دنیا دچار پیری شده اند و قدرت زاد و ولدشان را از دست داده اند به دنبال راه علاج می گردند.

اما چه شد که کشورمان به این روز افتاد؟ به احتمال زیاد، سیاست های کنترل جمعیت در دهه هفتاد در این زمینه تاثیرگذار بوده است اما تنها علت نیست. علی انتظاری، جامعه شناس و مدیر گروه جامعه شناسی علامه می گوید: سبک زندگی ایرانی ها تحت تاثیر عوامل گوناگون از جمله رسانه های خارجی تغییر کرده و به سبک زندگی غربی نزدیک شده است. در این الگوی زندگی کسی فرزند نمی خواهد هر فرد در بستر کاری اش تعریف می شود و ملاک موفقیتش صرفاً پیشرفت شغلی است و فرزند آوردن سدی در برابر رسیدن به این هدف در ذهنش تعریف شده است!

به گفته این استاد دانشگاه، این سبک زندگی از سوی رسانه های غربی در قالب فیلم ها و سریال های ماهواره ای دائماً تبلیغ می شود. علاوه بر این به نظر می رسد رسانه ها از ذکر معایب تک فرزندی یا بی فرزند ماندن در زندگی غافل مانده اند و دیگر به مردم هشدار نمی دهند که تک فرزندها در زندگی اجتماعی آینده شان چه روزگار سختی خواهند داشت.

محمودی هم با تایید این عوامل، به بالا رفتن سن ازدواج نیز به عنوان پدیده ای مؤثر در کاهش فرزند آوری اشاره می کند و می گوید: وقتی زنی در سن بالا ازدواج می کند، فرصت زیادی برای فرزندآوری ندارد. او آماری را ارائه می کند که به گواه آن، سن ازدواج مردان به 27 و سن ازدواج زنان به 24 سال رسیده است که نسبت به سال 1385 بیش از سه سال در هر دو گروه افزایش دارد.

تشویق به ازدواج در سن پایین تر گرچه راه حلی برای افزایش فرزندآوری است اما به هر حال باید این نکته را هم در نظر گرفت که ازدواج در سن کم، خطر طلاق را بیشتر می کند و بنابر این اگر قرار باشد سیاست هایی برای کاهش سن ازدواج اعمال شود باید حمایت های ازدواجی از زوج ها برای بقای ازدواج شان در نظر گرفته شود.

رئیس موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور البته زوج های ازدواج نکرده را هم از قلم نمی اندازد چرا که آنها هم اگر ازدواج می کردند هر کدام می توانستند دستکم دو فرزند داشته باشند. در آماری که او ارائه می دهد 3 تا 5 درصد جوان های ایرانی تا پایان عمر مجرد خواهند ماند. این اقتصاددان و پژوهشگر قبول ندارد که یکی از علل بالا رفتن سن ازدواج مشکلات مالی جوان هاست بلکه معتقد است با عوض شدن سبک زندگی ، انتظارات جوان ها برای ازدواج بالا رفته است.

محمودی می گوید : در ایران 75 درصد مردم خانه ملکی دارند در حالی که در کشورهای دیگر بیشتر مردم در خانه های اجاره ای زندگی می کنند. زوج ها برای شروع زندگی انتظار خانه ای ملکی و خودرو دارند در حالی که در گذشته جوان ها زندگی مشترک را آغاز می کردند و سپس خانه و خودرو را در کنار هم و در طول سال های زندگی مشترک به دست می آوردند.

... و اما فقر

هم انتظاری و هم محمودی، اعتقاد ندارند که فقر باعث کاهش تعداد فرزندان می شود. محمودی برای این گفته اش باز هم

آمار و ارقام را گواه می آورد و شرح می دهد که هم اکنون نرخ فرزند آوری در خانواده های ثروتمند 0.8، در خانواده های با در آمد متوسط 1.3 و در خانواده های با درآمد پایین 1.5 است و همچنین استان های هرمزگان و سیستان و بلوچستان که جزو محروم ترین استان های کشور محسوب می شود، بیشترین میزان فرزند آوری را در کشور دارد.

انتظاری هم باور دارد که مساله فقر، علت اصلی نگرانی زوج ها از فرزند آوری نیست بلکه مسئولان باید راهی برای حمایت پایدار اجتماعی از خانواده هایی که فرزند می آورند، داشته باشند و به آنها اطمینان بدهند که پس از فرزندآوری به حال خود رها نمی شوند و در زمینه های گوناگون از آنها حمایت خواهد شد.

حرف های این جامعه شناس را پژوهشی در موسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور هم ثابت می کند. در این پژوهش اشاره شده است که در سال گذشته به طور متوسط همه زوج های تهرانی یک فرزند داشته اند در حالی که بیشتر آنها ادعا کرده اند مایلند یک عضو به خانواده شان اضافه شود.

گرچه این دو پژوهشگر تاکید می کنند که فقر ارتباط مستقیمی با کاهش مولید ندارد و گاه حتی ارتباطش معکوس است اما به هر حال نمی شود از این نکته گذشت که وقتی هزینه تهیه شیرخشک، پوشاک، لباس و بررسی سلامت یک نوزاد در ماه گاه حتی از مرز 500 هزار تومان هم می گذرد، طبیعی است که زوج های جوان از فرزندآوری وحشت داشته باشند.

سیاست های تشویقی به تنهایی پاسخگو نیست

رویا بافتن و بعد به فراموشی سپردنش آسان تر است یا طرح دادن و اجرا کردنش؟ از یک سال پیش که مقام معظم رهبری درباره پیری جمعیت کشور و لزوم فرزند آوری هشدار دادند تا نهم آبان امسال که بار دیگر هشدارشان را تکرار کردند، برخی مسئولان، قول هایی را در قالب سیاست های تشویقی به مردم دادند که هیچکدام به مرحله اجرا نرسید برای مثال قرار بود دولت پیشین، به هر نوزاد تازه متولد شده یک میلیون تومان هدیه بدهد که این طرح اجرایی نشد؛ وعده افزایش مرخصی زایمان زنان از 6 به 9 ماه هم هنوز در گرو تامین بودجه است، تا چه رسد به قول پرداخت مستمری ماهانه به نوزادانی که تازه به دنیا آمده اند.

در یکی دیگر از پژوهش های مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور اعلام شده که مساله رشد جمعیت، مساله ای ساختاری است و به تدریج و همراه با تغییرات در ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جامعه امکان پذیر است بنابراین امکان افزایش جمعیت، صرفاً با بسته های تشویقی، بدون ایجاد تغییرات ساختاری وجود ندارد.

متخصصان این مرکز پیش بینی کرده اند که با فرض مؤثر واقع شدن بسته های تشویقی دولت، در سال 1425 نرخ باروری به 2.5 فرزند افزایش یابد که رقم چندان قابل ملاحظه ای نیست و به همین علت دولت برای ایجاد تغییری چشمگیر در جمعیت کشور باید به فکر تغییرات ساختاری اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی عمیق تری در جامعه باشد.

انتظاری، مدیر گروه جامعه شناسی دانشگاه علامه طباطبایی با این دیدگاه موافق است و توضیح می دهد که بر اساس تجربه، سیاست های تشویقی نه برای کاهش تعداد مولید مؤثر بوده و نه برای افزایش آن. موضوع کاهش جمعیت، در سال های گذشته، با اعمال انواع سیاست ها در حوزه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در ذهن مردم نهادینه شده است و بنابر این با دم زدن از چند سیاست تشویقی زودگذر نمی شود این باورها را از ذهن مردم پاک کرد تا بپذیرند که اگر وضع به همین منوال ادامه پیدا کند، کشورمان به خطر می افتد و آینده نسل های بعدی مان تهدید می شود.

چه بلایی سرمان می آید؟

اگر نتوانیم جمعیت جوان مان را زیاد کنیم، اگر در سال های آینده رشد جمعیت صفر شود یا حتی دچار رشد منفی جمعیت شویم، چه بلایی سرمان می آید؟ محمودی در پاسخ به این پرسش توضیح می دهد که اقبال غیرمولد در هر جامعه ای بالای 60 ساله ها و زیر 18 ساله ها هستند.

گرچه زیر 18 ساله ها مولد نیستند، همیشه این امید برای مسئولان یک کشور وجود دارد که در سال های آینده مولد می شوند اما سالمندان قرار نیست در آینده مولد شوند آنها حتی در شرایط تثبیت شده ای نیز باقی نمی مانند. دیر یا زود بیماری های دوران سالمندی گریبان شان را می گیرد، هزینه های نگهداری و درمان بیماری های سالمندان، فشار زیادی به جامعه تحمیل می کند؛ بیمه ها و صندوق های بازنشستگی به مرور زمان غیرکارآمد و ضعیف می شود؛ جمعیت حاصل انفجارهای جمعیتی دهه های دور، پیری را تجربه می کند و بازنشسته می شوند اما کسی نیست که جای آنها را در مشاغل گوناگون بگیرد و میزان تولید

در کشور کاهش پیدا می کند.

به گفته محمودی، رئیس مؤسسه مطالعات و پژوهش های جمعیتی، هر فرد سالمند غیرمولد، 3 برابر افراد مولد جامعه از منابع مالی اجتماع استفاده می کند که این هزینه ها از جیب جامعه پرداخت می شود اما وقتی نیروی جوانی نباشد که کار کند و این هزینه ها را بپردازد، جامعه با مشکلات مالی شدید مواجه می شود و سالمندان هم در شرایط نامساعدی قرار می گیرند.

انتظاری، جزو نخستین متخصصانی است که درباره تغییرات خطرناک جمعیتی در 40 سال آینده به شورای عالی انقلاب فرهنگی هشدار داده است. این استاد دانشگاه می گوید « اگر وضع به همین منوال پیش برود ما در دهه های آینده با تراکم سالمندان در کشور مواجه می شویم بدون این که نیروهای جوان جایگزین آنها شوند. در این شرایط چرخ پیشرفت کشور کند می گردد چون نیرویی برای تولید نداریم. »

او نگرانی جامعه شناسانه دیگری هم دارد « وقتی در کشور خودمان نیروی کار به اندازه کافی نباشد نیروی کار از خارج وارد می شود. در طولانی مدت، زیاد شدن این نیروها، تبعات فرهنگی برای کشور به دنبال دارد.» در جامعه ای که تعداد مولید کم شده است بیشتر خانواده ها یا فرزندی ندارند یا تک فرزند هستند که این وضعیت باعث می شود روابط خانوادگی محدود شود و آدم ها بدون پشت و پناه خانواده در جامعه رها شوند. این بی حامی شدن در سالمندی بیشتر است.

مثال گفته های انتظاری، جامعه آمریکا در سال 1920 میلادی است. در آن زمان، سهم زنان بیوه سالمندی که با فرزندان شان زندگی می کردند 67 درصد بود اما با کاهش سرعت رشد مولید در این کشور، میزان آن در سال 1990 میلادی به 20 درصد رسید. نمونه دیگر در این زمینه، ژاپن است که فرزندآوری زوج ها در آن نسبت به دهه های گذشته کاهش پیدا کرده است و آمارها نشان می دهد در سال 1981 حدود 30 درصد از جمعیت بالای 60 ساله های ژاپن فرزندان شان را به عنوان حامی اصلی شان در زندگی ذکر کرده بودند در حالی که این آمار در سال 2001 به 12 درصد رسیده است.

به هر حال مجموعه پژوهش های جامعه شناسی و اقتصادی ثابت می کند پیر شدن کشورمان، بدون جایگزینی جمعیت جوان، همانطور که مقام معظم رهبری اشاره کرده اند بحرانی است که اگر از راه برسد، چاره ندارد و امنیت نسل های بعد را به خطر می اندازد و به همین علت مسئولان باید هرچه زودتر، برای اعمال سیاست هایی پایدار برای افزایش فرزندآوری در کشور اقدام کنند؛ سیاست هایی که قرار نیست سطحی و مقطعی باشد و زوج ها را پس از فرزندآوری فراموش کند بلکه به آنها در مراحل رشد فرزندان شان و تامین نیازهای مختلف شان نیز کمک می کند.

مریم یوشی زاده- خبرنگار جام جم آنلاین